

پرش ها و پانچ ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوبه اشعری خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

احکام؛ حدود و تعزیرات

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: امیر منتظر المهدی

تاریخ: ۱۴۰۰/۵/۱۴

لطفاً بفرمایید که آیا در حکومت اسلامی با حاکمیت خلیفه‌ی خداوند، زندان وجود دارد؟ چه جرایمی منجر به زندان می‌شوند؟ آیا بدهکار مالی را می‌توان زندانی کرد؟ زندان باید چه شرایطی داشته باشد و حقوق زندانیان چیست؟
سپاسگزارم از پاسخ‌گویی شما اساتید محترم.

پاسخ

تاریخ: ۱۴۰۰/۵/۲۵

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. حبس در اسلام، یک مجازات رایج نیست؛ چراکه سلب آزادی فرد، به ندرت سبب اصلاح او و عبرت دیگران می‌شود، در حالی که مفاسد بسیاری برای او و بستگانش دارد و از این رو، در اسلام جز برای برخی موارد محدود تجویز نشده است؛ بر خلاف قوانین رایج بشری که از هیچ مجازاتی به اندازه‌ی حبس کار نمی‌گیرند و از این رو، در هر کشوری زندان‌هایی بزرگ و متعدد پدید آورده‌اند و آن‌ها را از انواع مجرمان و متهمان پر کرده‌اند؛ به شیوه‌ی آل فرعون که خداوند از کاربرد فراوان زندان در حکومت آنان خبر داده و به عنوان نمونه، فرموده است: **﴿قَالَ لَئِنْ اتَّخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾**^۱؛ «(فرعون) گفت: اگر خدایی جز من بگیری، حتماً تو را از زندانیان قرار خواهم داد» و فرموده است: **﴿قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾**^۲؛ «(زن عزیز مصر) گفت: مجازات کسی که قصد بدی نسبت به خانواده‌ات داشته چیست جز اینکه زندانی شود یا شکنجه‌ای دردناک ببیند» و فرموده است: **﴿ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ**

۱. الشعراء/ ۲۹

۲. یوسف/ ۲۵



مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّةٌ حَتَّى حِينَ^۱؛ «سپس بعد از آنکه شرایط را دیدند، تصمیم گرفتند که او را تا مدتی زندانی کنند» و فرموده است: ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٌ﴾^۲؛ «و دو جوان دیگر هم با او به زندان افتادند». این نکته‌ی مهم و بدیعی است که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی آن را خاطرنشان فرموده است؛ چنانکه یکی از یارانش ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ لِبَعْضِ الْقُضَاةِ: اتَّقُوا سَجْنَ النَّاسِ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّهُ مِنْ دَابِ آلِ فِرْعَوْنَ، قَالَ لَئِنْ اتَّخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ، ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّةٌ حَتَّى حِينَ، وَلَمْ يَكُنْ لِلنَّبِيِّ سَجْنٌ»؛ «شنیدم منصور به برخی از قضات می‌فرماید: تا جایی که می‌توانید از زندانی کردن مردم بپرهیزید؛ چراکه آن از شیوه‌ی آل فرعون است، >گفت: اگر خدایی جز من بگیری، حتماً تو را از زندانیان قرار خواهم داد<، >سپس بعد از آنکه شرایط را دیدند، تصمیم گرفتند که او را تا مدتی زندانی کنند< و برای پیامبر زندانی وجود نداشت».

ب. حبس در اسلام، بیشتر یک اقدام احتیاطی است و در مواردی تجویز شده که برای جلوگیری از فرار متهم یا ارتکاب جرمی مهم ضروری است. اسلام از حبس به عنوان یک مجازات استفاده نمی‌کند، مگر در موارد خاصی که حبس متناسب با جرم انجام شده است؛ مانند حبس کسی که دیگری را حبس کرده است تا کشته شود، یا حبس کسی که محبوس محکوم به قصاص را فراری داده است. در غیر این موارد، حبس در اسلام به عنوان یک اقدام احتیاطی برای جلوگیری از فرار متهم به جنایت، یا حفاظت از مردم در برابر مجرمی که آزادی او برای آنان خطرناک است، استفاده می‌شود و البته در هیچ یک از موارد، با مجازاتی که خداوند تعیین کرده است، مغایرت ندارد؛ زیرا مجازات به گونه‌ای مغایر با مجازاتی که خداوند تعیین کرده، عملی کافرانه، ظالمانه و فاسقانه محسوب شده است^۳. بنابراین، مثلاً حبس دزد و زناکار در اسلام مشروع نیست؛ زیرا با مجازاتی که خداوند برای آن دو تعیین کرده است، یعنی بریدن دست و صد تازیانه، مغایرت دارد، مگر اینکه آن دو عادت به دزدی و زنا داشته باشند و حبس آن دو برای حفاظت از مردم در برابر جرمشان ضرورت داشته باشد.

ج. در قرآن، تنها یک حبس مقرر شده و آن حبس زنانی است که مرتکب فحشا می‌شوند؛ چنانکه در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء آمده است: ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾؛ «و بر کسانی از زنان که مرتکب فحشا می‌شوند چهار تن از خود را شاهد بگیرید،

۱. یوسف / ۳۵

۲. یوسف / ۳۶

۳. بنگرید به: آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷ سوره‌ی مائده.

پس اگر شهادت دادند، آنان را در خانه‌ها حبس کنید تا مرگشان فرا رسد، یا خداوند برایشان راهی قرار دهد»، ولی نظر مشهور مفسران آن است که این حکم، با حکم صد تازیانه در آیه ۲ سوره ی نور و حکم سنگسار نسخ شده؛ چنانکه در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «خُذُوا عَنِّي، خُذُوا عَنِّي، قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا: الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جُلْدٌ مِائَةً وَنَفْيٌ سَنَةً، وَالتَّيِّبُ بِالتَّيِّبِ جُلْدٌ مِائَةً، وَالزَّجْمُ»^۱؛ «از من بگیرید، از من بگیرید، خداوند برای آن زنان راهی قرار داده است: مجرّد با مجرّد صد تازیانه و یک سال تبعید و متأهل با متأهل صد تازیانه و سنگسار». با این حال، ممکن است که حکم مذکور نسخ نشده باشد؛ زیرا آن می‌تواند برای زنانی باشد که پس از صد تازیانه، دست از زنا بر نمی‌دارند، یا از دوستی و رفت و آمد پنهانی با مردان خودداری نمی‌کنند بدون اینکه زنا یا آنان عیناً و تفصیلاً ثابت باشد؛ چنانکه روایت شده است: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنَّ أُمَّي لَا تَدْفَعُ يَدَ لَامِسٍ، قَالَ: فَأَخْبِسْهَا، قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ، قَالَ: فَاَمْنَعُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا، قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ، قَالَ: فَقَيِّدْهَا، فَإِنَّكَ لَا تَبْرُهَا بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ تَمْنَعَهَا مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۲؛ «مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: مادرم دست هیچ لمس کننده‌ای را پس نمی‌زند، فرمود: او را (در خانه) حبس کن، گفت: این کار را کرده‌ام، فرمود: پس نگذار مردی به نزد او بیاید، گفت: این کار را کرده‌ام، فرمود: پس او را ببند؛ زیرا بهترین نیکی تو با او این است که او را از محرّمات خداوند باز داری».

د. حبس در سنت تنها برای مجرمان یا متّهمان زیر مقرر شده است:

۱. متّهم به قتل، هرگاه بینة مدّعی حاضر نباشد؛ چراکه او سه تا شش روز حبس می‌شود تا مدّعی بتواند بینة خود را حاضر کند؛ چنانکه روایت شده است: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَبَسَ رَجُلًا فِي تَهْمَةٍ فِي دَمِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، ثُمَّ خَلَّى عَنْهُ»^۳؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردی را در اتهام به قتل سه روز حبس و سپس آزاد کرد» و روایت شده است: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَحْبِسُ فِي تَهْمَةِ الدَّمِ سِنَةً أَيَّامًا، فَإِنْ جَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ بَبَيِّنَةٍ وَإِلَّا خَلَّى سَبِيلَهُ»^۴؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متّهم به قتل را شش روز حبس می‌کرد، پس اگر اولیاء مقتول بینة‌ای آوردند (که هیچ)، وگرنه او را آزاد می‌کرد». هر چند اگر مدّعی اظهار

۱. مسند أبي داود الطيالسي، ج ۱، ص ۴۷۸؛ مسند الشافعي، ص ۱۶۴؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۳۲۸؛ الناسخ والمنسوخ للقاسم بن سلام، ج ۱، ص ۱۳۳؛ مسند ابن الجعد، ص ۱۵۴؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۵، ص ۵۴۱؛ مسند أحمد، ج ۳۷، ص ۳۳۸؛ سنن الدارمي، ج ۳، ص ۵۰۰؛ صحيح مسلم، ج ۳، ص ۳۱۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۵۲؛ سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۴۴؛ سنن الترمذي، ج ۴، ص ۴۱؛ مسند البزار، ج ۷، ص ۱۳۴؛ السنة للمروزي، ص ۹۴؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۶، ص ۴۰۵؛ المنتقى لابن الجارود، ج ۱، ص ۲۰۵؛ مستخرج أبي عوانة، ج ۴، ص ۱۲۰؛ تفسير ابن المنذر، ج ۲، ص ۶۰۲؛ تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم، ج ۸، ص ۵۱۷؛ أمالي المحاملي رواية ابن يحيى البيع، ص ۳۷۴.

۲. من لا يحضره الفقيه لابن بابويه، ج ۴، ص ۷۲.

۳. مشيخة قاضي المارستان، ج ۲، ص ۷۱۱.

۴. الكافي للكليني، ج ۷، ص ۳۷۰؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج ۱۰، ص ۱۵۲، ۱۷۴ و ۳۱۲.



کند که بینه دارد، ولی برای حاضر کردن آن به فرصت بیشتری نیازمند است، بعید نیست که تمديد حبس جایز باشد، هرگاه عذر او برای تأخیر موجه و جلوگیری از فرار متهم بدون حبس غیر ممکن باشد. متهم به قتل، تنها متهمی است که حبس او در سنت جایز دانسته شده؛ چنانکه در روایتی آمده است: «لَا حَبْسُ فِي تَهْمَةٍ إِلَّا فِي دَمٍ، وَالْحَبْسُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ الْحَقِّ ظُلْمٌ»^۱؛ «حبس هیچ متهمی روا نیست مگر در رابطه با قتل و حبس بعد آگاهی از حقیقت ظلم است»؛ چراکه اگر حقیقت، قاتل بودن متهم باشد، باید قصاص شود یا دیه بپردازد و اگر حقیقت، قاتل نبودن او باشد، باید فوراً آزاد شود و در هر حال، ادامه‌ی حبس او جایز نیست.

۲. کسی که مقتول را برای قاتل نگاه داشته است تا او را بکشد؛ چراکه او متقابلاً در حبس نگاه داشته می‌شود تا بمیرد؛ چنانکه خداوند فرموده است: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا»^۲؛ «و کفر کار بد، کار بدی مانند آن است» و روایت شده است: «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي رَجُلٍ أَمْسَكَ رَجُلًا وَقَتْلَهُ آخَرَ، أَنْ يُقْتَلَ الْقَاتِلُ وَيُحْبَسَ الْمُمْسِكُ»^۳؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی مردی که کسی را نگاه داشت و دیگری او را کشت قضاوت فرمود که قاتل کشته و نگاه‌دارنده حبس شود» و روایت شده است: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلَيْنِ أَمْسَكَ أَحَدُهُمَا وَقَتَلَ الْآخَرَ قَالَ: يُقْتَلَ الْقَاتِلُ وَيُحْبَسُ الْآخَرُ حَتَّى يَمُوتَ غَمًّا كَمَا كَانَ حَبْسَهُ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ غَمًّا»^۴؛ «امیر المؤمنین علیه السلام درباره‌ی دو مرد که یکی نگاه داشته و دیگری کشته است قضاوت فرمود که قاتل کشته شود و دیگری حبس شود تا در غصه بمیرد، همان طور که او را حبس کرد تا در غصه مرد». همچنین، بنا بر روایتی، کسی که به قتل مقتول فتوا یا فرمان داده نیز مانند کسی است که او را برای قاتل نگاه داشته است تا او را بکشد و از این رو، مجازات یکسانی دارد.^۵

۳. کسی که قاتل را پس از دستگیری و محکومیت به قصاص، فراری داده است؛ چراکه او به جای قاتل حبس می‌شود تا قاتل را بازگرداند؛ چنانکه از حریر بن عبد الله روایت شده است: «سَأَلْتُهُ -يَعْنِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ- عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا، فَرَفَعَ إِلَى الْوَالِي فَدَفَعَهُ الْوَالِي إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ لِيَقْتُلُوهُ، فَوُتِبَ عَلَيْهِمْ قَوْمٌ فَخَلَصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ، فَقَالَ: أَرَى أَنْ يُحْبَسَ الَّذِينَ خَلَصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ حَتَّى يَأْتُوا بِالْقَاتِلِ، قِيلَ: فَإِنْ مَاتَ الْقَاتِلُ وَهُمْ

۱. دعائم الإسلام لابن حيّون، ج ۲، ص ۵۳۹

۲. الشوری / ۴۰

۳. مصنف ابن أبي شيبة، ج ۵، ص ۴۳۹؛ سنن الدارقطني، ج ۴، ص ۱۶۵؛ المحلى بالآثار لابن حزم، ج ۱۱، ص ۱۷۳؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۸، ص ۹۰

۴. الكافي للكليني، ج ۷، ص ۲۸۷؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج ۱۰، ص ۲۱۹. همچنین، بنگرید به: تفسیر الشافعی، ج ۱، ص ۲۶۰؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۹، ص ۴۲۷؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۵، ص ۴۳۹؛ سنن الدارقطني، ج ۴، ص ۱۶۵؛ معرفة السنن والآثار للبيهقي، ج ۱۲، ص ۶۰.

۵. بنگرید به: الكافي للكليني، ج ۷، ص ۲۸۵؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج ۱۰، ص ۲۱۹.

فِي السَّجْنِ؟ قَالَ: فَإِنْ مَاتَ فَعَلَيْهِمُ الدِّيَةُ يُؤَدُّونَهَا جَمِيعًا إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ»^۱؛ «از او یعنی امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی پرسیدم که کسی را عمداً کشته است، پس او را به نزد والی برده‌اند و والی او را به اولیاء مقتول سپرده است تا او را بکشند، پس گروهی به آنان حمله کرده‌اند و قاتل را از چنگ اولیاء مقتول رهایی داده‌اند، پس فرمود: به نظر من کسانی که قاتل را از چنگ اولیاء مقتول رهایی داده‌اند حبس شوند تا قاتل را تحویل دهند، گفته شد: اگر قاتل از دنیا رفت در حالی که آنان در زندان هستند تکلیف چیست؟ فرمود: اگر او از دنیا رفت، دیه بر عهده‌ی آنان است و باید با هم آن را به اولیاء مقتول بدهند».

۴. کسی که اقدام به جنایتی کرده، ولی هنوز نتیجه‌ی نهایی اقدامش معلوم نشده است؛ پس ناگزیر حبس می‌شود تا نتیجه‌ی نهایی اقدامش معلوم شود؛ مانند کسی که اقدام به قتل کسی کرده، ولی او را به قتل نرسانده، بلکه مجروح یا مضروب ساخته است، به نحوی که احتمال مرگ و زنده ماندن او می‌رود، پس ناگزیر حبس می‌شود تا او بمیرد یا بهبود یابد؛ چنانکه علی علیه السلام پس از ضربت خوردن، به حبس ضارب خود حکم کرد و فرمود: **«أَحْبِسُوا هَذَا الْأَسِيرَ، وَأَطْعَمُوهُ وَاسْقُوهُ، وَأَحْسِنُوا إِسَارَهُ، فَإِنْ عِشْتُ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي، أَعْفُوا إِنْ شِئْتُ، وَإِنْ شِئْتُ اسْتَفْدْتُ، وَإِنْ مِتُّ فَقَتَلْتُمُوهُ، فَلَا تَمْتَلُوا»^۲**؛ «این اسیر را حبس کنید و غذا و آب بدهید و با او به نیکی رفتار کنید، پس هرگاه زنده ماندم، خودم ولی دمم هستم، اگر بخواهم می‌بخشم و اگر بخواهم قصاص می‌کنم و هرگاه مُردم و او را کشتید، پس مثله‌اش نکنید» و مانند کسی که موی سر زنی را کنده یا تراشیده است، هرگاه معلوم نباشد که دوباره می‌روید یا نه؛ پس حبس می‌شود تا معلوم شود؛ چنانکه از عبد الله بن سنان روایت شده است: **«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا عَلَى الرَّجُلِ الَّذِي وَثَبَ عَلَى امْرَأَةٍ، فَحَلَقَ رَأْسَهَا؟ قَالَ: يُضْرَبُ ضَرْبًا وَجِيعًا، وَيُحْبَسُ فِي سِجْنِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُسْتَبْرَأَ شَعْرُهَا، فَإِنْ نَبَتَ أَخَذَ مِنْهُ مَهْرُ نِسَائِهَا، وَإِنْ لَمْ يَنْبُتْ أَخَذَتْ مِنْهُ الدِّيَةُ كَامِلَةً خَمْسَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ»^۳**؛ «به ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام گفتم: مجازات مردی که به زنی حمله کرده و سر او را تراشیده، چیست؟ فرمود: به سختی زده می‌شود و در زندان مسلمانان حبس می‌شود تا وقتی که وضعیتی موی زن معلوم شود، پس اگر دوباره روید، معادل مهر المثل زن از او گرفته می‌شود و اگر دیگر نروید، دیه‌ی کامل یعنی پنج هزار درهم از او گرفته می‌شود».

۵. کسی که پس از دو بار سرقت و مجازات، برای بار سوم سرقت کرده است؛ چراکه او حبس

۱. الکافی للکلینی، ج ۷، ص ۲۸۶؛ من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۴، ص ۱۰۹؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۱۰، ص ۲۲۳.
۲. مسند الشافعی، ص ۳۱۳؛ قرب الإسناد للحمیری، ص ۱۴۳؛ المحن لأبی العرب التمیمی، ص ۹۵؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۸، ص ۱۰۰. همچنین، بنگرید به: الطبقات الکبری لابن سعد، ج ۳، ص ۳۷؛ أنساب الأشراف للبلاذری، ج ۲، ص ۴۹۵؛ الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۲۹۹؛ السیرة النبویة وأخبار الخلفاء لابن حبان، ج ۲، ص ۵۵۲؛ نهج البلاغة للشریف الرضی، ص ۴۲۲.
۳. الکافی للکلینی، ج ۷، ص ۲۶۲؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۱۰، ص ۶۴ و ۲۶۲.

می شود تا بمیرد، یا به راستی توبه کند؛ چنانکه روایت شده است: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّارِقِ إِذَا سَرَقَ قَطَعْتُ يَمِينَهُ، وَإِذَا سَرَقَ مَرَّةً أُخْرَى قَطَعْتُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، ثُمَّ إِذَا سَرَقَ مَرَّةً أُخْرَى سَجَّنَتْهُ وَتَرَكْتُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى يَمْشِي عَلَيْهَا إِلَى الْغَائِطِ وَيَدُهُ الْيُسْرَى يَأْكُلُ بِهَا وَيَسْتَنْجِي بِهَا، وَقَالَ: إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ أَنْ أَتْرَكَهُ لَا يَنْتَفِعُ بِشَيْءٍ، وَلَكِنِّي أَسْجُنُهُ حَتَّى يَمُوتَ فِي السَّجْنِ»^۱؛ «امیر المؤمنین علیه السلام درباره ی سارق قضاوت فرمود که هرگاه (برای بار نخست) دزدی کرد، دست راستش را می برم و هرگاه برای بار دوم دزدی کرد، پای چپش را می برم و هرگاه برای بار سوم دزدی کرد، او را به زندان می اندازم و پای راستش را باقی می گذارم تا با آن به مستراح برود و دست چپش را باقی می گذارم تا با آن غذا بخورد و استنجا کند و فرمود: من از خداوند شرم می دارم که او را در حالی واگذارم که نمی تواند از چیزی بهره ببرد، بلکه او را حبس می کنم تا در زندان بمیرد» و این با کتاب خداوند منافاتی ندارد؛ چراکه بریدن دست راست او در بار نخست، بنا بر آیه ی حدّ سرقت انجام می شود و بریدن پای چپ او در بار دوم، بنا بر آیه ی حدّ محاربه و افساد فی الأرض انجام می شود و انداختن او به زندان در بار سوم، بنا بر ضرورت انجام می شود تا جلوی ضرر رساندن او به جامعه گرفته شود.

۶. زنی که از اسلام مرتد شده است؛ زیرا از او، پس از پاسخگویی به شبهاتش، خواسته می شود که توبه کند، پس اگر از این کار خودداری کرد، حبس می شود تا بمیرد یا توبه کند؛ چنانکه روایت شده است: «الْمُرْتَدُّ يُسْتَتَابُ، فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ، وَالْمَرْأَةُ إِذَا ارْتَدَّتْ عَنِ الْإِسْلَامِ اسْتَبَيَّتْ، فَإِنْ تَابَتْ وَرَجَعَتْ وَإِلَّا حُلِدَتْ فِي السَّجْنِ وَضِيقٌ عَلَيْهَا فِي حَبْسِهَا»^۲؛ «مرد مرتد دعوت به توبه می شود، پس اگر توبه نکرد، کشته می شود و زن مرتد دعوت به توبه می شود، پس اگر توبه نکرد و برنگشت، تا ابد به زندان انداخته و در زندان بر او سخت گرفته می شود»^۳.

۷. مردی که سوگند خورده است با زنش نزدیکی نکند، هرگاه پس از چهار ماه حاضر به نزدیکی یا طلاق نباشد؛ چراکه چاره ای جز اجبار او به یکی از دو کار نیست و اجبار او می تواند با حبس انجام شود؛ چنانکه درباره ی او روایت شده است: «إِذَا مَصَّتِ الْأَرْبَعَةُ فَإِنَّهُ يُجَبَسُ حَتَّى يَفِيءَ أَوْ يُطْلَقَ»^۴؛ «هرگاه چهار ماه گذشت حبس می شود تا آن گاه که بازگردد یا طلاق دهد»^۵.

۱. مسند زید بن علی، ص ۳۳۹؛ مسند ابن الجعد، ص ۲۵؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۵، ص ۴۸۹؛ الکافی للکلینی، ج ۷، ص ۲۲۳؛ دعائم الإسلام لابن حیون، ج ۲، ص ۴۷۰؛ من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۴، ص ۶۴؛ سنن الدارقطنی، ج ۴، ص ۲۳۷؛ الإرشاد للمفید، ج ۲، ص ۱۷۰؛ المحلی بالآثار لابن حزم، ج ۱۲، ص ۳۵۰؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۱۰، ص ۱۰۳.
۲. الکافی للکلینی، ج ۷، ص ۲۵۶؛ دعائم الإسلام لابن حیون، ج ۲، ص ۴۸۰؛ من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۳، ص ۱۵۰؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

۳. برای آگاهی بیشتر درباره ی احکام مرتد، بنگرید به: پرسش و پاسخ ۱۸۱.

۴. مصنف عبد الرزاق، ج ۶، ص ۴۵۷. همچنین، بنگرید به: موطأ مالک روایة أبی مصعب الزهري، ج ۱، ص ۶۰۸؛ سنن سعید بن منصور، ج ۲، ص ۵۵؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن للطبري، ج ۴، ص ۷۶؛ الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۱۳۳؛ المؤتلف والمختلف للدارقطنی، ج ۲، ص ۷۱۴؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۸، ص ۶.

۵. برای آگاهی بیشتر درباره ی احکام ایلاء، بنگرید به: پرسش و پاسخ ۴۷۴.



۸. کفیل هرگاه در موعد مقرر کسی که کفالتش کرده است را حاضر نکند؛ زیرا او حبس می‌شود تا وقتی که وی را حاضر کند؛ چنانکه روایت شده است: «**أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلٍ تَكْفُلُ بِنَفْسِ رَجُلٍ، فَحَبَسَهُ فَقَالَ: اظْلُبْ صَاحِبَكَ**»^۱؛ «مردی را به نزد امیر المؤمنین علیه السلام آوردند که کفالت کسی را کرده بود، پس او را حبس کرد و فرمود: رفیقت را طلب کن».

۹. بدهکاری که از دادن حق طلبکار سر باز می‌زند، هرگاه عدم استطاعتش معلوم نباشد؛ زیرا او حبس می‌شود تا وقتی که حق طلبکار را بدهد، یا عدم استطاعتش معلوم شود؛ چنانکه روایت شده است: «**إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَحْبِسُ فِي الدِّينِ، فَإِذَا تَبَيَّنَ لَهُ إِفْلَاسٌ وَحَاجَةٌ خَلَّى سَبِيلَهُ حَتَّى يَسْتَفِيدَ مَالًا**»^۲؛ «علی علیه السلام بدهکار را حبس می‌کرد، پس هرگاه برایش معلوم می‌شد که او درمانده و نیازمند است، آزادش می‌کرد تا مالی به دست آورد». همچنین، با مردی که از دادن نفقه به همسرش خودداری می‌کند، به همین صورت عمل می‌شود؛ زیرا او نیز مانند بدهکاری است که از دادن حق طلبکار سر باز می‌زند^۳. همچنین، روایت شده است: «**كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَحْبِسُ فِي السَّجْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً: الْغَاصِبَ، وَمَنْ أَكَلَ مَالَ يَتِيمٍ ظُلْمًا، وَمَنْ اتَّيَمَّنَ عَلَى أَمَانَةٍ فَذَهَبَ بِهَا**»^۴؛ «علی علیه السلام جز سه کس را در زندان محبوس نمی‌کرد: غاصب و کسی که مال یتیمی را از روی ظلم خورده و کسی که امانتی به او سپرده شده، پس آن را برده است». این نیز ظاهراً به حبس بدهکاری باز می‌گردد که از دادن حق طلبکار سر باز می‌زند تا آن گاه که حق او را بپردازد یا عدم استطاعتش معلوم شود.

این‌ها کسانی هستند که روایات معتبری از پیامبر یا اهل بیت او درباره‌ی حبس‌شان رسیده است و قاعداً باید به حبس آن‌ها بسنده کرد. هر چند خلیفه‌ی خداوند در زمین، به اعتبار عدالت و ولایت خود، می‌تواند به حبس هر کس دیگری که حبس او را صلاح بداند، اقدام کند؛ چنانکه مثلاً رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردی از مشرکان را در برابر دو مرد از مسلمانان اسیر کرد تا آن دو را مبادله کنند^۵ و در برخی روایات آمده است که علی علیه السلام

۱. الکافی للکلینی، ج ۵، ص ۱۰۵؛ من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۳، ص ۹۵؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۶، ص ۲۰۹.
 ۲. تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۶، ص ۱۹۶، ۲۹۹ و ۳۰۰. همچنین، بنگرید به: مصنف عبد الرزاق، ج ۸، ص ۳۰۸؛ مصنف ابن ابی شیبة، ج ۴، ص ۳۴۹.
 ۳. بنگرید به: الجعفریات لابن الأشعث، ج ۱، ص ۲۸۴.
 ۴. تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۶، ص ۲۹۹.
 ۵. بنگرید به: مسند الشافعی، ص ۳۱۸؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۵، ص ۲۰۶؛ مسند الحمیدی، ج ۲، ص ۷۸؛ سنن سعید بن منصور، ج ۲، ص ۳۹۶؛ مصنف ابن ابی شیبة، ج ۶، ص ۴۹۵؛ مسند أحمد، ج ۳۳، ص ۹۵ و ۱۲۴؛ سنن الدارمی، ج ۳، ص ۱۶۲۷؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۶۲؛ تاریخ المدینة لابن شبة، ج ۲، ص ۴۴۰؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۳۹؛ سنن الترمذی، ج ۳، ص ۱۸۷؛ احادیث ایوب السختیارنی للجهضمی، ج ۱، ص ۳۳؛ السنن الکبری للنسائی، ج ۸، ص ۱۱؛ المنتقی لابن الجارود، ج ۱، ص ۲۳۴؛ مستخرج ابی عوانة، ج ۴، ص ۱۰؛ شرح مشکل الآثار للطحاوی، ج ۱۱، ص ۳۰۷، ج ۱۵، ص ۲۵۶؛ سنن الدارقطنی، ج ۵، ص ۲۲۳؛ السنن الکبری للبيهقي، ج ۶، ص ۵۲۱.

کارگزاران فاسد را حبس می‌کرد^۱ و به حبس عالمان فاسق و پزشکان جاهل امر می‌فرمود^۲.
 هـ. تأمین نفقه‌ی زندانی شامل آب، غذا، لباس، دارو و اثاث لازم برای زندگی، واجب است، ولی نه به گونه‌ای که آرزو کند هرگز آزاد نشود؛ چراکه این نقض غرض است، بل در حدی که نمیرد یا بیمار نشود و این مقصود روایتی است که در آن آمده است: «أَحْسِنُوا إِسَارَةً»^۳؛ «با او به نیکی رفتار کنید» و روایتی که در آن آمده است: «أَطِيبُوا طَعَامَهُ وَأَلْيِنُوا فِرَاشَهُ»^۴؛ «به او غذای خوب و بستر نرمی بدهید». همچنین، اهانت به زندانی جایز نیست. به علاوه، روایت شده است: «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُخْرِجَ الْمَحْبُوسِينَ فِي الدَّيْنِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَيَوْمَ الْعِيدِ إِلَى الْعِيدِ، فَيُرْسِلَ مَعَهُمْ، فَإِذَا قَضَوْا الصَّلَاةَ وَالْعِيدَ رَدَّهُمْ إِلَى السَّجْنِ»^۵؛ «بر امام است که زندانیان مربوط به بدهکاری را در روز جمعه به نماز جمعه و در روز عید به نماز عید بیاورد و کسانی را (برای نگهداری) همراهشان بفرستد، پس چون نماز جمعه و عید را به جای آوردند، آنان را به زندان بازگرداند».



بایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصف‌هاشی خراسانی
 مجلس خبرگان رهبری



۱. بنگرید به: الغارات لإبراهیم بن محمد الثقفی، ج ۱، ص ۳۶۶؛ دعائم الإسلام لابن حیون، ج ۲، ص ۵۳۲.
۲. بنگرید به: من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۳، ص ۳۱؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۶، ص ۳۱۹.
۳. مسند الشافعی، ص ۳۱۳؛ قرب الإسناد للحمیری، ص ۱۴۳؛ المحن لأبی العرب التمیمی، ص ۹۵؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۸، ص ۱۰۰.
۴. الطبقات الکبری لابن سعد، ج ۳، ص ۳۷؛ أنساب الأشراف للبلاذری، ج ۲، ص ۴۹۵؛ السیرة النبویة وأخبار الخلفاء لابن حبان، ج ۲، ص ۵۵۲.
۵. من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۳، ص ۳۱؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۳، ص ۲۸۵؛ ج ۶، ص ۳۱۹.

www.alkhorasani.com

بایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصف‌هاشی خراسانی حفظه الله تعالى



صفحه توییتر بایگاه

صفحه اینستاگرام بایگاه

صفحه تلگرام بایگاه

صفحه فیس‌بوک بایگاه

لینک وبسایت

* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.